

درس دوازدهم: حسن تعلیل، حس آمیزی و اسلوب معادله

- **حُسن تعلیل:** «حُسن تعلیل» در لغت، به معنای دلیل و برهان نیکو آوردن است؛ ولی در اصطلاح بدیع، آوردن علت ادبی و ادعایی برای امری است به گونه‌ای که بتواند ذهن مخاطب را اقناع کند.

وقتی شاعر یا نویسنده دلیلی غیرواقعی؛ اما ادبی (شاعرانه) برای موضوعی بیان کند؛ به گونه‌ای که بتواند خواننده را قانع نماید، آرایه «حُسن تعلیل» پدید می‌آید؛ اگرچه این دلیل و برهان، واقعی، علمی یا عقلی نیست؛ اما مخاطب، آن را از علت اصلی دلپذیرتر می‌یابد؛ مانند دلیلی که شاعر در دو بیت زیر برای سیاه کردن موی خویش بیان کرده‌است:

من موی خویش را نه از آن می‌کنم سیاه
تا باز نوجوان شوم و نو کنم گناه

چون جامه‌ها به وقت مصیبت سیه کنند
من موی از مصیبت پیری کنم سیاه

نمونه‌های دیگر:

بشکن دل بی‌نوای ما را ای عشق
این ساز، شکسته‌اش خوش آهنگ‌تر است

باران همه بر جای عرق می‌چکد از ابر
پیداست که از روی لطیف تو حیا کرد

بنالد جامه چون از هم بدری
بگرید رَز (انگور) چو شاخ او ببری

دلم خانه مهر یار است و بس
از آن می‌نگنجد در آن کین کس

- **حس آمیزی:** حس آمیزی نسبت دادن کارکرد یک حس به حس دیگر است به گونه‌ای که با ایجاد موسیقی معنوی بر تأثیر سخن بیفزاید. به عبارت دیگر، آمیختن دو یا چند حس، در کلام را «حس آمیزی» می‌گویند؛ مانند: «حرف‌هایم مثل یک تگه چمن روشن بود».

بین چه می‌گویم ← آمیزش بینایی و شنوایی
خبر تلخی بود ← آمیزش شنوایی و چشایی

لیک چنان خیره و خاموش ماند
کز همه شیرین سخنی گوش ماند

از این شعر تو شیرین ز شاهنشاه عجب دارم
که سر تا پای حافظ را چرا در زر نمی‌گیرد

- **اسلوب معادله:** اسلوب معادله آرایه‌ای است که شاعر در آن، مصراع دوم را به عنوان مثال و مصداقی معادل و برابر برای مصراع اول می‌آورد. دو مصراع بیت هیچ گونه **ارتباط ظاهری** با یکدیگر ندارند؛ اما میان دو مصراع **ارتباط معنایی** وجود دارد که این ارتباط معنایی بر پایه **تشبیه** است.

از ویژگی‌های اسلوب معادله آن است که هر یک از دو مصراع، استقلال معنایی و نحوی دارند؛ به گونه‌ای که یکی از طرفین، معادل و مصداقی برای تأیید مفهوم طرف دیگر است. همچنین جای دو مصراع را می‌توان عوض کرد یا می‌توان میان دو مصراع **علامت مساوی** یا عبارت «**همان طور که**» گذاشت.

عشق چون آید، برَد هوش دل فرزانه را	دزد دانا می‌کشد اول چراغ خانه را
شانه می‌آید به کار زلف در آشفتگی	آشنایان را در ایام پریشانی پیرس
عشق بر یک فرش بنشاند گدا و شاه را	سیل، یکسان می‌کند پست و بلند راه را
محرم این هوش جز بی‌هوش نیست	مر زبان را مشتری جز گوش نیست
آدمی پیر چو شد، حرص جوان می‌گردد	خواب در وقت سحرگاه گران می‌گردد
دود اگر بالا نشیند، کسر شأن شعله نیست	جای چشم ابرو نگیرد، گرچه او بالاتر است
بی‌کمالی‌های انسان از سخن پیدا شود	پسته بی‌مغز چون لب واکند، رسوا شود

تهیه و تدوین: یداله محمدی، ناحیه ۲ سندج